

و خوش دلی می‌کن و رعایت هرکس چنانکه لایق و سزای اوست به جای آر.

اگر دوست مهمان بود یا نه دوست شب و روز تیمار مهمان به‌تُست

و قبل از اشتغال اکل و بعد از فراغ آن، طشت و آفتابه حاضر باید کرد تا اهل مجلس دست و دهان بشویند چه گفته‌اند چیزی خوردن برای دست شستن خوش است و درین صورت رعایت سنت نموده باید که از اشرف اهل مجلس گیرند و از جانب دست راست او... اگر وقت میوه باشد پیش از آوردن سفره، میوه‌های تر، پیش مهمان آرند و لحظه‌ای توقف نمایند بعد از آن سفره را بگسترانند.

و در سفره پیش مهمان کشیدن طریق مردم ما و راءالنهر طریقی نیکوست چه رسم ایشان آنکه الوان غذا و انواع نعمت مرتب سازند و هر لحظه نوعی از آن پیش مهمان آرند چون حظّ خویش از آن نوع بگیرند ظروف و کاسها بردارند و نوعی دیگر آرند و همچنین به دم نوعی از غذا آورند... چون مهمان باشی پیش از مردم، دست به طعام مکن... خدمتکاران و غلامان میزبان را نیکو تفقد کن... ایشان را نگوئی که فلان کار کن... چون مهمان باشی... به نان و نوالهٔ مردم، به مردم تقرّب مجو. و به چیز مردم خود را صاحب کرم مساز و ملازمان و غلامان خود را نیز چیزی بده... دست و جامه آلوده مگردان به سه انگشت چیزی خور و دهان را فراخ مساز و لقمهٔ بزرگ بر مدار، انگشت ملیس و به الوان طعام و ظروف نگاه مکن و به بهترین طعام مولع و حریص مگرد... آواز دهان و حلق بیرون مگذار... بعد از فراغ اکل در حالت دست و دهان شستن در پاک کردن انگشتان سعی بلیغ به جای آر... در حضور مردم غرغره مکن بعد از دست و دهان شستن بندگان را بفرما تا گلاب در مجلس حاضر کنند تا به سبب روایح آن، بوی غذا از مجلس بیرون رود... دیگر آنکه مطربان خوش آواز با عود و چنگ مهیا ساز... در مجلس، صاحب حُسنان حاضر گردان چه مقصود از مهمانی اینهاست و الا مردم همه روزه نان و گوشت و اغذیه و اطعمه می‌خورند... در شراب به موافقت مهمان جرعه نوش باش، و از خویش می‌دزد تا مست نگردی و از تفقد حال مهمان باز نمانی... اگر مهمان هزار حرکت خارج کند تا در خانهٔ تو باشد، به رویش منه و فرو گذار...^۱

نمونه‌ای چند از مهمانیهای پرتکلف قرون وسطی

در دوره قرون وسطی در حالی که اکثریت قریب به اتفاق مردم در شرایطی نامساعد و وقت‌بار زندگی می‌کردند زمامداران، دستگاه حاکم و فئودالها و اشراف، از زندگی مقرون به رفاه و آسایش بهره‌مند بودند و گاه و بیگاه برای آنکه پایه مقدمات و امکانات مالی خود را به مردم نشان بدهند مجالس مهمانی مفصلی ترتیب می‌دادند و ما نمونه‌ای چند از این ضیافت‌های تاریخی را ذیلاً نقل می‌کنیم:

سفره‌ای شاهانه در ماوراءالنهر

سلطان محمود پس از آنکه کار قدرخان را در ماوراءالنهر سامان بخشید «خوانی ساز داد، که هیچ پادشاهی را میسر نشد و از آن جمله سماطینی (یعنی سفره‌ای) زده بود که ده هزار سرخوان بر روی آن نهاده بودند و به هر خوانی بره بریان و دویست شتر و دویست گاو و دویست اسب تمامه بریان کرده بر میان سماطین بر پای داشته و هر یکی به رنگی کرده و ده کوشک در میان سماطین برآورده که گوئی چوبی در میان نبود و بر هر کوشکی از آن کوشکها دستی مطرب ایستاده و طرب کردند و بر سماطین قریب نیم فرسنگ راه همه طبقهای پر از میوه، چنانکه چهل و شش نوع میوه نهاده بود و گلهای خویش بو، مهیا چنانکه بوی ایشان دو ماهه راه میرفت و عده‌ای از لشکریان به سیم و زر غرق شده و قباها همه به مرضع و پس خیمه سلطان را خیمه زدند از اطلس سبز و همه به زر دوخته و امیرالعدل الفاضل... بر تخت نشسته و زیر تخت کرسی‌های زرین نهاده و همه وزیران نشسته و قدرخان هم بیامد به دولت و شوکت و عظمت... طعام بخوردند و بعد از آن خلوت ساختند چنانکه قدرخان و امیر و وزیر بودند و بیعتها بستند و نامها و شرطها بنوشتند...»^۱ همچنین برای آشنایی بیشتر با ضیافت‌های بزرگ نگاه کنید به ترکستان نامه بار تولد، ج ۱، ص ۵۹۹.

تفریح شاهانه

ابوالفضل بیهقی نمونه‌ای از تفریحات سلطان مسعود را توصیف می‌کند:

«روز جمعه بیستم ماه ربیع الاول ۴۲۲ هجری، امیر در کشتی نشست، و ندیمان و مطربان و غلامان در کشتیهای دیگر نشسته بودند، همچنان برانندند تا پای قلعت... از قلعت بوقها بدمیدند و طبلها بزدند و نعره‌ها برآوردند، و خوانها به رسم غزنین روان شد از برگان و نخجیر و ماهی و آچارها و نانهای یخه، و امیر را از آن سخت خوش آمد و می خوردند و شراب روان شد و آواز مطربان از کشتیها برآمد و بر لب آب مطربان ترمذ و زنان پای کوب و طبل زن افزون سیصد تن دست به کار بردند و پای می کوفتند و بازی می کردند و از این باب چندان که در ترمذ دیدم کم جایی دیدم، و کاری رفت چنانکه مانده آن کس ندیده بود...»^۱

پذیرایی شیخ ابوالحسن خرقانی از شیخ ابوسعید ابی‌الخیر با نان و سرکه

به خلاف سلاطین بعضی از عرفا و درویش به نان و سرکه و پیزی قانع بودند «... وقتی شیخ ابوسعید ابی‌الخیر از طریق خرقان می‌گذشت به خانقاه شیخ آمد... شیخ در حجره شده و عیال را گفت، توجه دانی که چگونه عزیزی رسیده‌اند و در همه خانه — معلوم من — سه من آرد جو!

فرمود قرصها بزند، عیال پاره‌ای درشتی کرد، و شیخ و مهمانان را گفت، آنچه گفت! و شیخ تلطف می‌کرد. سفره نهادند و نان، خورش سرکه بود...»^۲

دعوت طاهر از ابوالفضل بیهقی

بیهقی در تاریخ خود یک مهمانی دوستانه را در حدود هزار سال پیش تصویر می‌کند: «... خانه به کوی سیمرگان داشت. در شارستان بلخ، سرایی دیدم چون بهشت آراسته و تجملی عظیم که مروتش و همتش تمام بود و حرمتی داشت. و مرا با خویشان در صدر بنشانند و خوردنی را خوانی نهادند، سخت نیکو، با تکلف بسیار و ندیمان می‌آمدند و مطربان ترانه زنان و نان بخوردیم و مجلس شراب جایی دیگر آراسته بودند، آنجا شدیم تکلفی دیدم فوق الحدّ والوصف. دست به کار بردیم و نشاط بالا گرفت...»^۳

۱. بیهقی، فیاض، ص ۳۱۰ به بعد.

۲. دکتر باستانی باریزی، گذارن از گذار تاریخ، نشریه فرهنگ و هنر، ص ۱۳۰، به نقل از نورالعلوم و تذکره الاولیاء.

ابن حوقل در کتاب صورة الارض از مهمان‌نوازی مردم ماوراءالنهر و علاقه فراوان مردم آن سامان به کارهای عام‌المنفعه چون راه‌سازی، پل‌سازی و بنای مهمانخانه و رباط، به تفصیل سخن می‌گوید.

چند میهمانی مجلل و باشکوه تاریخی

ابوالفضل عباس ابن حسین شیرازی از رجال دولت آل بویه، چندبار به وزارت رسید و در آخر به سال ۳۶۲ او را مصادره و بند کردند و وی به زندان درگذشت. این مرد قبل از احراز مقام وزارت برای جلب عنایت معزالدوله «... در بغداد دعوتی عظیم کرد و تکلفات بسیار نمود و معزالدوله را با همه ارکان دولت و امرا بخواند و هزارهزار و پانصد درم برآن دعوت خرج کرد و در میان سماط چند کوشک از شکر بساخت و در میان همه، کوشکی از همه بلندترین کرد و در آن کوشک مطربان و طبّالان نشانند تا در آن سرود می‌گفتند و از گل و شکوفه بسیار بر روی آب بریختند چنانکه دجله بر روی گل پوشیده شد.» پس از چندی معزالدوله از میهمانی مجلل او یاد کرد، ابوالفضل گفت به دولت پادشاه دعوتی عجیب و نیکوتر سازم. در دومین دعوت دویست هزار دینار خرج کرد و انتظار داشت، در دعوت نخستین به مقام وزارت برگزیده شود. «شخصی که در دعوت دوم حاضر بود گفت در بعضی مواضع که جهت بریان، تنورها ساخته بودند هزارتیره دیدم که بریان کرده بودند، مجموع را از این جا باید قیاس کرد...»^۱ گویند در عراق بعد از دعوت حسن بن سهل که جهت مأمون کرد هیچکس دعوت نیکوتر و بهتر از این دو دعوت ابوالفضل نکرد. از این قبیل مهمانیهای پرتکلف کمابیش تا قبل از هجوم مغولان رواج داشت. پس از حمله مغول شالوده زندگی اقتصادی و اجتماعی عموم طبقات درهم ریخت، نه تنها مردم عادی بلکه طبقات ممتاز نیز از بیم طمع و تجاوز خانها و سران چادر نشین مغول جرأت خودنمایی و اظهار وجود نداشتند.

غیر از مجالس مهمانی، آذین بستن و چراغانی شهر و نظاره هنرنمایی هنر پیشگان در روزهای جشن، یکی از سرگرمیهای مردم بود.

۳. تاریخ بیهقی، پیشین، ص ۱۷۸ به بعد.

۱. دهخدا: لغت‌نامه، ص ۷۲۷.

آذین بستن

در تاریخ سیستان ضمن گفتگو از آمدن رسول میرجفری در سنه ثمان و اربعین و اربعمانه (۴۴۸) می نویسد: «روز آذینه بیست و پنجم این ماه شهر آذین بستند از در سرای «ارتاشی» تا در بتان، و همه بر خود و مغفر و زره و جوشن و دیبا بیاراستند و بسیاری درم و دینار ریختند از ضرب جفری تا به مسجد آذینه اندر رفت و چون خطبه کردند به نام امیر جفری چندان درم و دینار ریختند که هر که کمتر یافته بود از مردمان مسجد بیست و سی دینار یافته بودند...»^۱

یک مجلس مهمانی در شهر حیره

اغانی ضمن توصیف شهر «حیره» یکی از مجالس مهمانی آن دوران را چنین توصیف می کند: «میزبان ... از هرگونه خوراک در سفره بنهاد و از نان و ماهی و گوشت آهو و گوشت شتر مرغ و خرگوش و آهوبره و همچنین نوشیدنیها از آب گرفته تا شراب که در آن مانده بنهاده بود همه از شهر حیره بود و ظروف خوراک و فرشی که در عمارت گسترده بود نیز از مصنوعات و یافتنی های آن شهرستان بود و مستخدمین و غلامان از بنده و آزاد، همه از جوانان و پسران خوب روی حیره بودند که پسان مروارید غلطان می درخشیدند و حسین و یاران که به خونیا گری و رامش پرداختند از مردم حیره بودند...»^۲

چند سفره تاریخی

به طوریکه از فصل سیم سیاستنامه برمی آید در جنگی که بین عمرولیث و اسماعیل بن احمد در گرفت شکست در سپاه عمرولیث افتاد؛ و هفتاد هزار سوار او متواری شدند. در ایام اسارت، عمرولیث به یکی از سربازان دیرین خود گفت «امشب با من باش که بس تنها مانده ام» پس گفت، تا مردم زنده باشند از قوت چاره نیست، تدبیر چیزی خوردنی کن که من گرسنه ام فراش یک منی گوشت به دست آورد و تابه ای آهنی از لشکریان عاریت خواست و هر جانب بدوید و لختی سرگین خشک برچیده و کلوخی دو

۱. بهار، تاریخ سیستان، ص ۳۸۰.

۲. از حواشی کتاب تاج جاحظ، ترجمه نوبخت، صفحه ۱۱۳.

سر بر هم نهاد تا قلیه ای خشک بکند، چون گوشت در تابه کرد مگر در طلب پاره ای نمک شد و روز به آخر آمده بود، سگی بیامد و سر در تابه کرد و استخوانی برداشت دهنش بسوخت، سر بر آورد حلقه تابه در گردنش افتاد و از سوزش آن بتک (یعنی دو) خاست و تابه را ببرد، عمرو لیث چون چنان دید روی سوی لشکریان و نگهبانان کرد و گفت عبرت گیرید که من آن مردم که بامدادان مطیخ مرا چهار صد شتر می کشید و شبانگاهی سگی برداشته و می برد.

و دیگر گفت، اصحبتُ امیراً وامسیت اسیراً معنی آن است که بامداد امیر بودم و شبانگاه اسیرم و این حال هم یکی از عجایب های دنیاست.^۱

سرنوشت شوربای سرکه

جهشیری در کتاب الوزراء والکتاب می نویسد: یحیی بن خالد با پسرش هنگامی که در زندان و زیر فشار بودند یکبار هوس شوربای سرکه (سکباجه مُعَرَّب سکبا) کردند و وسایل آن با دشواری برای ایشان فراهم گردید، یعنی با زحمت بسیار به تهیه دیگ و خرید گوشت و سرکه توفیق یافتند. پس از آنکه خوراک از هر جهت آماده گردید «فضل رفت تا دیگ را پایین بیاورد، ناگاه ته دیگ جدا شد و به زمین افتاد.» یحیی بن خالد با پسرش پس از این واقعه با صدای بلند بخندیدند و از انقلاب احوال و دگرگونی روزگار اظهار شگفتی کردند.^۲

پذیرایی از ابن المقفع

میزبان راستگویی که به قول خود وفا کرد! — پیرمردی پیش ابن المقفع آمد و به اصرار از او خواهش کرد که غذای شب را در منزل او بخورد و قول داد تکلفی روا ندارد و هر چه دارد همان را نزد وی آورد. چون ابن المقفع به خانه وی رفت جز پاره ای نان خشک و مقداری نمک چیزی نیافت.

در این بین گدایی رسید و کمک طلبید، صاحب خانه گفت خیر است چون گدا

۱. سیاستنامه، پیشین، ص ۲۵.

۲. الوزراء والکتاب، پیشین، ص ۳۱۲.

مقاومت کرد پیرمرد گفت اگر برخیزم پایت را خرد کنم، ابن مقفع روی به سایل کرده گفت، اگر می دانستی که این مرد چگونه در وفای به عهد راستگو است چنانکه در مورد من نشان داد از تهدید او می اندیشیدی و بی درنگ می رفتی.^۱

مخالفت عمر بن عبدالعزیز با اسراف

همینکه جاسوسان، به سمع عمر بن عبدالعزیز رسانیدند که مسلمه هر روز هزار درم خرج مطبخ خود می کند بر آن شد که او را توییح کند، پس به وی پیغام داد که فردا بیا تا غذای چاشت را با هم بخوریم و فرمان داد تا در آن روز غذاهای رنگارنگ فراهم آوردند. چون مسلمه رسید عمر با او از هر دری سخن گفت، تا آتش جوع او التهاب یافت آنگاه دستور داد نخست آش عدس آورند او با اشتهای تمام بخورد چندانکه جایی برای طعام دیگر نماند و چون ماکولات گوناگون بیاوردند مسلمه نتوانست خورد. پس عمر پرسید چرا نمی خوری گفت سیر شدم. عمر گف: سبحان الله تواز این آش که اگر یکدرهم صرف مصالح آن شود ده کس^۱ کافی بود چنین سیر شدی پس چرا هر روز هزار درم نفقه مطبخ کنی؟! ای مُسلمه، از خدا بترس و خود را داخل مسرفان مگردان و مالی را که درین مصروف می داری به ارباب احتیاج و گرسنگان ارزانی دار... مسلمه گفت بعد از این چنین کنم...

چندی بعد در عهد بنی امیه و عباسیان درست در جهت خلاف تعالیم عمر بن عبدالعزیز عمل شد؛ و اکثر قریب به اتفاق خلفا و زمامداران به اعتدال و میانه روی کمترین توجهی نداشتند چنانکه قبلاً به تفصیل یادآور شدیم در یکی از جشنهای عروسی یعنی در جشن همسری خدیجه دختر حسن بن سهل (پورانذخت) با مأمون خلیفه عباسی که در فهم الصلح واقع شد در بین غذاهای گوناگون، دلمه های مشک، میان رجال و اعیان تقسیم کردند، هرکس دلمه را می گشود میان آن نام ملک، مزرعه، کنیز، غلام یا چارپایی را می یافت و همینکه آن ورقه را نزد خزانه دار حسن می بردند ملک یا کنیز یا هر چیز بر آن نگاهشته بود تحویل می گرفت. حسن در جریان جشن مقداری جواهر گرانبها به مأمون و سرداران پیشکش کرد.^۲

شماره میهمانانی که در آن عروسی شرکت کردند ۳۶ هزار بود. در یکی از روزهای جشن هیزم تمام شد پارچه‌های کتانی را در نفت خیسانده زیر دیگ گذاردند... هزینه آن جشن را به پنجاه میلیون درهم تخمین زده‌اند. در این جشن مأمون ده میلیون درهم به حسن بن سهل انعام داد و قم الصلح را به تیول وی کرد.^۱

به طوری که جاحظ در کتاب «تاج» متذکر شده است در دستگاه خلافت اگر کسی از دعوت خلفا به خوردن غذا به هر عذر و بهانه امتناع می‌ورزید به سختی کیفر می‌دید، چنانکه جوانی از بنی هاشم به حضور منصور رسید و منصور وی را به میز غذا دعوت کرد ولی وی گفت «من غذا خورده‌ام» و به این گناه پس از خروج از سراپرده خلیفه، به دست ربیع، حاجب وزیر دربار منصور و عده‌ای از دربانان پس گردنی و کتک خورد.

در محضر خلفا و وزراء و حکام، کسی حق نداشت به اندازه کافی سد جوع کند بلکه شرط ادب این بود که تقریباً گرسنه از سر سفره برخیزند.

«احمد بن عبدالرحمن حرّانی برای من نقل کرد که روزی با پسر برادرم هاشم و ناقدی بر سر خوان اسحاق ابن ابراهیم (حاکم بغداد) نشسته بودیم و من خوان او را نیک بررسی کردم درست سی مرغ بریان در آن چیده بودند و از شیرینی و ترشی و از سرد و گرم چندان خوراک بود که به شمار نمی‌آمد، ولی ما از آنهمه به اندازه کم صرف کردیم که مرغ هم به آن کمی نوک نمی‌زند حتی نان را با ناخن می‌شکستیم.»^۲

در کتاب تاج از لزوم گذاشتن دستمال سفره سفید و پاکیزه برای پاک کردن دست مهمانان سخن به میان آمده است...^۳

بیهقی در تاریخ خود ضمن وصف جشن مهرگانی در عهد سلطان مسعود (سال ۴۲۷ هـ) از انواع کباب در عهد غزنویان یاد می‌کند:

«... خانه را آذین بسته بودند سخت عظیم و فراخ و آنجا تنوری نهاده بودند که به نردبان فراشان بر آنجا رفتندی و هیزم نهادندی... آتش در هیزم زدندی و غلامان خوانسالار بابلسکها (سیخ کباب) درآمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و کوازه (تخم

۱. همان کتاب، همان صفحه.

۲. جرجی زیدان، پیشین، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳. از کتاب تاج، پیشین، ص ۲۰.

نیم‌برشت) و آنچه لازمهٔ روز مهرگان است، ملوک را از ساخته و برگان روده (نوعی کباب) می‌کردند و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند و ندیمان نیز نشستند و دست به کار کردند، و خوردنی علی طریق الاستلات (یعنی غذای جوانب کاسه را با انگشت پاک کردن و خوردن) می‌خوردند و شراب روان شد به بسیار قدها و ساتکینها و مطربان زدن گرفتند و روزی بود چنان که پادشاه پیش گیرد...^۱»

برخلاف مردم ظاهرین، عرفا و صاحب‌دلان با اینگونه ولخرجیها و تظاهرات و خودنمائیها بکلی مخالف بودند چنانکه مولوی از دعوت رنگین معین‌الدین پروانه اظهار ملال و ناراحتی نمود:

دعوت معین‌الدین پروانه از مولوی

در مناقب العارفین آمده: شی مولانا را دعوت نمود و سروران شریعت و طریقت حاضر بودند، چون از سماع فارغ شدند خوانی عظیم انداخته به اشارات پروانه در کاسه زرین کیسه پر زر زبر برنج نهادند و آن کاسه را پیش مولانا نهاده دم به دم پروانه به تناول طعام ترغیب می‌داد، مولانا بانگی بر وی زد که طعام مکروه را در ظرف مکروه نهاده در پیش مردان آوردن از مصلحت دورست، ولله الحمد که ما را از این کاسها و کیسها فراغت کلی بخشیده‌اند، سماع برخاست و این غزل فرمود:

به‌خدا میل ندارم نه‌به چرب‌ونه به‌شیرین
نه‌بدان کیسهٔ پرزر، نه‌بدان کاسهٔ زرین

پذیرایی امیر تیمور از سفیر اسپانیا

کلاویخو سفیر پادشاه اسپانیا در دربار تیمور، ضمن مطالب بسیار سودمندی که از اوضاع اجتماعی اواخر عهد تیموری نوشته است، از طرز پذیراییهای مجلل و شاهانه نوع غذاها در آن روزگار مطالب جالبی نوشته که ذکر پاره‌ای از آنها خالی از فایده نیست. کلاویخو ضمن توصیف باریابی به حضور تیمور می‌نویسد: «ما سفیران اسپانیایی با گروهی نمایندگان مختلف که از کشورهای دیگر آمده بودند... نشسته بودیم که پیشخدمتها دست به کار آوردن گوشت برای سور شدند، این گوشتها عبارت بود از گوشت

گوسفند آب‌پز با آب‌گوشت و کباب و گوشت اسب، اینها را در ظرفهای چرمی بزرگ و گودی... گذاشته بودند، این ظرفها دسته‌هایی داشت که با گرفتن آنها پیشخدمتها ظروف را از یک محل به محل دیگر می‌بردند.» کلاویخو درباره طرز تقسیم گوشت و مواد غذایی بین میهمانان می‌نویسد: «بخش کنندگان می‌آمدند تا آن را ببرند، این مردم در برابر آن ظرفهای بزرگ زانو می‌زدند و همه پیش‌بند و آستینهای چرمی بر روی ساعدهای خود پوشیده بودند تا از چربی مصون باشند و شروع به کار می‌کردند، تکه‌های گوشت را در قدحهای بلند می‌گذاشتند، این قدحها یا از زر بود یا از سیم و برخی هم قدحهای گلی لعاب‌دار یا چینی بود که این قسم اخیر بسیار گرانبها بود و از آنها با احتیاط مراقبت می‌کردند.» کلاویخو از علاقه فراوان تاتاران به خوردن گوشت کفل اسب سخن می‌گوید و می‌نویسد در این مهمانی از سیرابی اسب و کله درسته گوسفند نیز تناول می‌کردند.

آشپزها پس از آنکه قدحهای زرین پر از گوشت را آوردند، از قدحهای آب‌گوشت مقداری در آن ریختند. سرانجام نانهای نازک را برداشتند و دولا یا چهارلا کردند و بر روی هر قدح یکی از آنها را گذاشتند، چون همه اینکارها انجام شد بعضی از درباریان مقرب درگاه با برخی از بزرگان حاضر در مجلس آن قدحها را دو نفری یا سه نفری برداشتند، و در برابر تیمور و سفیران بیگانه و شاهزادگان حاضر در مجلس گذاشتند، آنگاه اعلیحضرت با نهایت لطف برای ما سفیران اسپانیا دو قدح از آنچه در برابر داشتند فرستادند، هنوز همه این گوشتها تمام نشده، خوراک دوم را آوردند، و آنچه گوشت در قدحها بود طبق رسم آنان به گوشه‌ای نهادند تا بعد به خانه ما فرستاده شود که از آن بخوریم، در واقع اگر آن کار را نمی‌کردند جسارت و بی‌حرمتی بزرگی نسبت به میهمانان تلقی می‌شد. مقدار گوشتی که در برابر ما می‌گذاشتند واقعاً تماشایی بود... مقدار خوراکی چنان بود که اگر خدمتکاران واقعاً می‌خواستند با مراقبت و دقت آنها را به خانه حمل کنند تا ششماه کفایت خوراک ما را می‌کرد، به محض آنکه این گوشتهای آب‌پز، و کباب خورده شد، قدحهای گوشت گوسفند را با آب‌گوشت آوردند، سپس برای ما مقادیر هنگفتی میوه، مانند هندوانه و هلو و انگور آوردند و نیز قدحها و کاسه‌های زرین و سیمین بسیاری پر از شیر مادیان که با شکر آمیخته بودند برای نوشیدن ما آوردند. که نوشابه بسیار

لذیذی است که این مردم در تابستان می نوشند.^۱»

سپس کلاویخو از پذیرایی دیگری که به فرمان تیمور از وی به عمل آمد سخن می گوید، و از علاقه فراوان تاتاران به میگساری یاد می کند: «در روز معهود تیمور یکی از بزرگان ملازم خویش را با کوزه‌ای از شراب به نزد ما فرستاد، پیام تیمور این بود که پیش از رفتن به مهمانی باید از آن بنوشیم تا چون به حضور او رسیدیم کاملاً سرخوش باشیم. تا دیرگاه به میگساری پرداختیم. پس از آنکه خوراک آوردند که همه آن کباب اسب بود و گوسفند آب‌پز و آشهای گوناگون با برنج که به شیوه‌های مختلف پخته بودند.

چون خوراک به پایان رسید، یکی از بزرگان درگاه آمد و کاسه‌ای سیمین، پر از سکه‌های سیم و زر داشت و از آن پول بر ما سفیران و دیگران پاشید... آنگاه تیمور به هر یک از ما خلعتی زر بفت ارزانی داشت... چون ما را مرخص کرد گفت که فردا نیز باید برای ناهار به خدمت او برسیم.^۲»

جشن ولادت ابراهیم

پس از تسخیر گرجستان، تیمور خون‌آشام، به مناسبت تولد ابراهیم، جشنی عظیم ترتیب داد و از غنایم فراوانی که همراه داشت مقداری بین شرکت کنندگان جشن تقسیم کرد.

مراسم جشن در صحرای وسیعی صورت گرفت و در طول دو فرسنگ، خیمه و سایبان فراوان برافراشتند و زنان و مردان بیشمار در این مجلس شرکت جستند. باید توجه داشت که در دوره حکومت مغولان و تیموریان زنان از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار بودند و غالباً در مجالس جشن و شادمانی شرکت می کردند.

در ظفرنامه جریان این جشن به طور منظوم بیان شده است:

مرصع‌یکی تخت زرین به پای	نشسته بروشاه کشور گشای
خواتین فرخ رخ نازنین	در آن سایه بان جمع چون حورعین
زسوی یسارش نی و چنگ و عود	زگردون گذشته صدای سرود

۱. سفرنامه کلاویخو ترجمه مسعود رجب‌نیا، ص ۲۳۱.

۲. همان کتاب، ص ۲۳۶.

مرصع صراحی و زرینه جام
 می خسروانی و صافی عرق
 بسی سروبالای زهره جبین
 شاهزادگان نامدار و امرا و نوینان رفیع مقدار... از کمال بهجت و شادمانی به
 عیش و عشرت مشغول گشتند...» (ظفرنامه)

غیر از این، جشن زنانه‌ای نیز ترتیب داده بودند و پیشکشهای فراوان دادند.
 به شکرانه بانوی بلقیس فر
 در آن بزم شه کرد بخشش بسی
 به عشرت یکی هفته بگذاشتند
 برآراست بزمی و جشنی دگر
 فزون زآنکه داند شمارش کسی
 مراد دل از عیش برداشتند

مجالس عیش و شادمانی

در ایام عید و عروسی، پس از آمدن مسافری عزیز از راهی دور، و هنگام ولیمه و عقیقه (یعنی مراسم قربانی بهنگام تراشیدن موی سر کودک در هفتمین روز ولادت او) و تولد نوزاد و ختنه و موقعی که طفل خواندن و نوشتن را فرا می‌گرفت و یا قرآن را به خوبی قرائت می‌کرد، معمولاً والدین بساط عیش و سرور برپا می‌کردند و یاران و دوستان و بستگان را برای شرکت در مجلس سرود دعوت می‌کردند.

جشن تولد بایسنقر

در اوایل شوال ۸۷۵ سلطان سعید را فرزند سعادت‌مندی در وجود آمد بایسنقر، نام کردند... حکم شد که رعایا به چهارطاق و ترتیب اسباب رود و سرود قیام نمایند و سوقیه و محترفان و ارباب هنر و اصحاب صناعات مجلسی از فردوس رنگین‌تر و بزمی از عرصه فلک مینا با تزیین‌تر سرانجام دادند و ابواب عیش و سرور برچهره خلائق از نزدیک و دور برگشاد. دور سماع رقاصان و زمزمه سرود مطربان چرخ را از کار می‌برد.

رقص‌کنان چون به زمین پاززند در حق ناهید لگدها زنند

فریاد کمانچه‌های از دست کشاکش سازندگان دایره چرخ را از پرگار، پرده، و نغمه قانون و عود و آواز دلنوازی پیر چنگ پشت ارغنون ساز فلک را به نوا آورد... از اوایل شوال تا آخر ذی‌حجه خلائق بر ترتیب ادوات چهارطاق و تصنیف تعبیه و صنعتها و

طمطراق آن برخاستند و باغ (زاغان) را چون دم طاووس به الوان دیبای چین و زر بفت‌های روم بیاراست... روز جمعه... امر «ختان» به جای آوردند و سلطان سعید بذال دریانوال بذل اموال پیشنهاد، همت بلند ساخته اکابر و اعالی را به خلعت‌های گرانمایه... بلندپایه گردانید...»^۱

حافظ شیرازی یک محفل عیش را چنین توصیف می‌کند:

گل دربرومی در کف و معشوقه به کام است	سلطان جهانم به چنین روز غلام است
گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است	چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است
گوشم میارید در این جمع که امشب	در مجلس ما، ماه رخ دوست تمام است
در مجلس ما عطر میامیز که جان را	از حلقه گیسوی تو خوشبوی مشام است

یک مجلس مهمانی به افتخار امیر علیشیر نوایی

در جلد اول کتاب بدایع الوقایع واصفی که مربوط به اواخر دوران سلسله تیموری است بسیاری از مجالس تفریح و خوشگذرانی امرا و طبقات ممتاز به زبانی شیرین توصیف شده است:

از جمله واصفی مؤلف کتاب، می‌نویسد: «پس از آنکه امیر علیشیر، از خواجه مجدالدین می‌خواهد که در منزل خود مجلس هزل و تفریحی ترتیب دهد، وی با نهایت خرسندی می‌پذیرد و می‌گوید: «زین تفاخر شاید ار سر بر فلک ساید مرا» و مدت یک هفته برای آماده کردن چنین مجلسی مهلت می‌خواهد پس از آراستن و پیراستن آن محفل، ده تن از خوانندگان بنام بصیر، و حافظ میر، و پنج تن از سازندگان زبردست نظیر استاد حسن فانی، و استاد گل محمد عودی و جمعی از شاعران و ندیمان مجلس آریان نظیر مولانا بنانی و خواجه آصفی، و عده‌ای از ظرفا «مانند میر سربرهنه، و میرخواند مورخ، و مولانا معین شیرازی، و مولانا حسین واعظ و جمعی از جوانان سرآمد خراسان چون میرک رعفران را به این مجلس عیش و سرور دعوت می‌کند.»

واصفی در وصف این مجلس باشکوه می‌نویسد: «در پیش ایوان عمارت برکه‌ای از سنگ مرمر بود، که رشک سلسبیل و غیرت حوض کوثر می نمود. آن را پر از شربت قند

گردانیدند، مشهور است که در آن هشتصد کله قند به کار رفته بود، و قنادان نادره از شربت‌ها معجون‌ها و برش‌ها و آچارها و میوه‌های قندی و پالوده‌جات و فرنیات لا تُعدُّ ولا تُحصى ترتیب فرموده بودند، سلطان حسین میرزا را «باورچی» بود ابوالملیح نام، شهرت تام داشت که در آن مجلس چهل الوان طبخ کرده بودند که هیچکس نام آنها را ندانسته بود...^۱

به گفته میزبان برای آراستن این مجلس صد هزار تنگه خرج می‌شود و در روز مقرر امیرعلیشیر و جمعیت امرا و رجال زمان به چهارباغ «میرک» می‌آیند در این مجلس عیش بین امیرعلیشیر و مولانا عبدالواسع و دربان گفتگوهای هزل‌آمیزی درمی‌گیرد که نقل آنها در این کتاب مناسب نیست، کسانی که می‌خواهند به هزلیات و شوخیهای وقاحت‌آمیز آن روزگار آشنا شوند به اصل کتاب از صفحه ۵۲۳ به بعد مراجعه فرمایند. پادشاهان صفویه نیز گه‌گاه، جشنها و میهمانیهای پرتکلف ترتیب می‌دادند.

بارعام شاه اسمعیل در سرچشمه فین

شهر کاشان چون یکی از بلاد شیعی مذهب ایران بود مورد توجه شاه اسمعیل قرار گرفت و در سال ۹۰۹ هجری به سوی این شهر حرکت کرد بنا به حکایت خواند میر «... تمامی بازارها و دکاکین به دیبای هفت رنگ آرایش یافت... خاطر پادشاه از آن آئین و آرایش قرین منتهای نشاط و انبساط شد، و سرانجام به جشنی بزرگ اشارت فرمود و کلای عظام و امرا چنانکه باید و شاید در فراهم ساختن اسباب جشن اهتمام نمودند... در حضور پادشاه بزم عیش و کامرانی انعقاد یافت و جام بادهٔ ریحانی از کف ساقیان زهره‌جبین دست به دست می‌گردید. رامشگران با نواهای بهجت‌افزای خویش نقش غم از خاطرها می‌ستردند و آوای چنگ و قانون و رباب دماغ افسردگان را نشاطی تازه می‌بخشید.

فروغ‌یاده مجلس را بسیار است ز قستان بانگ‌نوشانوش برخاست
در روزی که بزرگترین مجلس بزم بود، پادشاه جوانبخت بر تخت آمده و امرا و سرکردگان و فرمانروایان و حکام بلاد و اشراف و ریش‌سفیدان و بزرگان کشور هم کدام در جای مناسب خود قرار گرفتند... دربانان و یساولان بر آستان بارگاه جهان‌پناه کمر خدمت بر میان بسته با نظم و ترتیبی که پیش از آن سابقه نداشت صف کشیدند... پس از

انعقاد بزم و اعلام تشکیل مجلس پرده‌ای که در برابر تخت پادشاهی بود، بر کنار رفت و طلعت شهریار جهانگیر بر تخت سلطنت نمودار شد. آنگاه بنا بر اشاره شهریار خوانسالاران وارد مجلس شده به کشیدن سفره‌ها و آوردن و چیدن انواع طعام و خوراکیهای گوناگون که عطر آن به دماغها لذتی می‌بخشید پرداختند و به قول حبیب‌السیر:

مهیا گشت خوانهای مرضع به نعمت‌های گوناگون ملمع
 ز ظرف سیم‌وزر گردید هرخوان سپهری پر ز ماه و مهر تابان

چون عموم مردم از خوردن طعام فارغ شدند خدمتگزاران بارگاه، سفره برچیدند و مأمورین خزانه هزاران بقچه شامل انواع لباسها از پوستین‌های سنجاب و خز یا سنجاقهای پوست دلک و جامه‌های مخمل و اطلس و چکمه‌های سقرلاط با سنجاقهای زربفت و زردوزی به وسط بارگاه آوردند و هریک از اهل مجلس به خلعتی لایق سرافراز شدند. «.

بار دیگر در سال ۹۲۵ هـ. شاه اسماعیل به کاشان آمد و به گفته ابوبکر تهرانی صاحب تاریخ جهان‌آراء: «هنگام ورود شاه به کاشان از معبری که با گستردن پای اندازه‌های نفیس و قماشهای الوان تزیین یافته بود، به باغ فین نزول و بر مسند مخصوص جلوس نمودند، امرا و ارکان دولت و حضار را اجازه جلوس دادند، ساقیان لاله‌عذار جامهای زرین و ساغر سیمین را به گردش آورده، نوای آوازخوانهای خوش‌آواز و خنیاگران در اهتزاز درآمد، پس از صرف طعام میرزا شاه حسین پیشکشهای لایق از نقود زرین و اسبان‌تازی و اجناس و قماشهای رومی و اطلس و مخمل کاشان و تاجهای هفت رنگ را تقدیم نموده و از طرف شاه نیز او به خلعت‌های تاج و گهر و اسب و زین زرین سرافراز گردید...»^۱

پس از شاه اسمعیل نیز دلبستگی پادشاهان صفویه به کاشان و مردمش همچنان باقی و برقرار بود...^۲ ناگفته نماند که منطقه کاشان تا این اواخر از شهرهای مهم صنعتی ایران به شمار می‌رفت و جهانگردان و خاورشناسان در آثار خود از هنرمندی مردم این خطه سخنها گفته‌اند.

ناگفته نماند که پس از پایان حمله مغول و استقرار دولت تیموریان، در میان شعرا و ارباب ذوق ایرانی، مردی به نام شیخ اطعمه، با علاقه فراوان در وصف غذاهای